



اعلامیه بالفور؛

تاریخچه، متن و مفاد، زمینه های صدور و اهداف بریتانیا

گردآورنده: سید ابوالفضل ساقی

تهیه و تنظیم: بانک جامع اطلاعاتی صهیونیسم

www.bjes.ir

فصل اول: تاریخچه، متن و مفاد اعلامیه بالفور

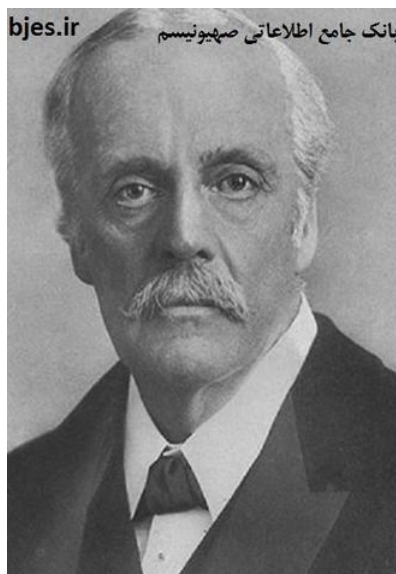
اعلامیه بالفور که فی الواقع نامه ای بود از سوی لرد بالفور وزیر امور خارجه انگلستان به لرد روچیلد رهبر یهودیان صهیونیست نقش موثری در تاسیس رژیم اسرائیل داشت. در این مطلب علاوه بر ذکر متن و تصویر اعلامیه بالفور، مفاد و محتوای آن را نیز تحلیل و بررسی خواهیم نمود.

گفتار اول: اعلامیه بالفور چیست؟

اندیشه ایجاد «صهیونیسم» به رهبری «تئودور هرتزل» و تشکیل اولین کنفرانس صهیونیستی در شهر بال سوئیس، در سال ۱۸۹۷ توسط وی جامه عمل به خود پوشاند. این مسأله نشانگر کوشش صهیونیستها برای به دست آوردن تعهد یکی از ابرقدرتها در جهت برپایی وطن ملی یهود بود. تلاشهای اولیه برای رسیدن به این هدف و گرفتن تعهد از ترکیه (عثمانی) و بعد آلمان و انگلیس ناکام ماند. صهیونیست ها ناچار شدند منتظر بمانند تا شرایط بین المللی مناسب برای آنها فراهم آید. تا این که آتش جنگ جهانی اول زبانه کشید و دولتهای درگیر به هرچیزی متوسل شدند تا پیروزمندانه از جنگ خارج شوند.

انگلیس از اولین کشورهای اروپایی بود که در نیمه اول قرن ۱۹ به فکر انتقال یهودیان به فلسطین، و فراهم آوردن امکانات برای آنان، برآمد. از آنجایی که انتقال یهودیان به خاورمیانه برای انگلیس مصالح و فواید فراوانی داشت، در سال ۱۹۰۲ بریتانیا تصمیم گرفت که در شرق آفریقا و منطقه عریش (شهری در شمال مصر) وطنی را به یهودیان اختصاص دهد. (در فصل دوم منافع این اعلامیه برای انگلیس را ذکر خواهیم کرد).

«اعلامیه بالفور» (Balfour Declaration) همان بیانیه معروفی است که دولت بریتانیا در سال ۱۹۱۷ صادر کرد و در آن با آرمان های یهودی، درباره ایجاد یک میهن ملی برای یهودیان در فلسطین، اعلام همبستگی کرد. در زمان صدور اعلامیه، تعداد یهودیان فلسطین بیش از ۵٪ از کل جمعیت آن نبود. اعلامیه در قالب «نامه» توسط «لرد بالفور»، در ۲ نوامبر ۱۹۱۷ به «لرد ادموند دو روچیلد»، یکی از رهبران آن زمان جنبش صهیونیسم، فرستاده شد. «لرد بالفور» هنگام صدور اعلامیه، در سمت وزیر امور خارجه بریتانیا در دوره نخست وزیری «دیوید لوید جورج» بود.



لرد آرتور بالفور، وزیر امور خارجه بریتانیا (۱۸۴۸-۱۹۳۰)

انتشار اعلامیه در زمان صدور، توجه چندانی را به خود جلب نکرد و بسیاری گمان بردند که بعد از مدتی به دست فراموشی سپرده می شود. ولیکن تاریخ، غیر از این را نشان داد و این سند از مهم ترین اسنادی است که منتشر شد و شاید بتوان گفت که هیچ سند دیگری مانند آن نوشته نشد و در یک کلام، اعلامیه بالفور یکی از عجیب ترین اسناد بین المللی تاریخ است، چرا که به موجب آن یک دولت استعماری، سرزمینی را که مالک آن نبود (فلسطین)، از طرف کسانی که مالکش بودند و استحقاقش را داشتند (مردم فلسطین)، به دیگران اختصاص داد. چیزی که به غصب شدن یک میهن و آواره شدن تمامی یک ملت و به نحو بی سابقه ای در تاریخ منجر گردید.

گفتار دوم: متن کامل نامه بالفور به روچیلد

متن کامل نامه بدین شرح است :

لرد روچیلد گرامی

بسیار خوشوقتم که از جانب دولت اعلیحضرت همدردی و همدلی خود را با خواسته ها و آرزوهای یهودیان صهیونیست که به هیأت وزیران تقدیم و با آن موافقت شده ابلاغ نمایم. دولت اعلیحضرت تأسیس وطن ملی برای ملت یهود در فلسطین را با علاقه دنبال می کند و برای فراهم کردن امکان برپایی آن تمام تلاش خود را خواهد کرد. اما باید به روشنی دانست که هرگز نباید کاری برخلاف و به زیان حقوق مدنی گروه های غیریهودی ساکن فلسطین یا حقوق و موقعیت قانونی یهودیان در دیگر کشورها انجام شود.

سپاسگزار خواهیم شد اگر این بیانیه را به اتحادیه صهیونیسم برسانید. (امضاء)

بانک جامع اطلاعاتی صهیونیسم
www.bjes.ir

Foreign Office,
November 2nd, 1917.

Dear Lord Rothschild,

I have much pleasure in conveying to you, on behalf of His Majesty's Government, the following declaration of sympathy with Jewish Zionist aspirations which has been submitted to, and approved by, the Cabinet

'His Majesty's Government view with favour the establishment in Palestine of a national home for the Jewish people, and will use their best endeavours to facilitate the achievement of this object. it being clearly understood that nothing shall be done which may prejudice the civil and religious rights of existing non-Jewish communities in Palestine, or the rights and political status enjoyed by Jews in any other country'

I should be grateful if you would bring this declaration to the knowledge of the Zionist Federation.



برای نمایش اندازه بزرگتر روی تصویر نامه کلیک کنید.

در این متن، نکات زیر قابل توجه است :

۱. ساختار «اعلامیه ای نامه» در اینجا کاملاً آشکار است. زیرا دولتی مطرح است (دولت اعلیحضرت) که بر علاقه خود به تأسیس یک وطن ملی برای «ملت یهود» تأکید می کند. یعنی یهودیان به رسمیت شناخته می شوند، آن هم نه به عنوان پناه جویان یا بیچارگان تحت ستم؛ چنان که هدف اعلامیه هم هدفی خیرخواهانه نیست، بلکه یک هدف سیاسی (استعماری) است .
۲. دولت صادرکننده این اعلامیه صرفاً به آرزوی موفقیت اکتفا نمی کند، بلکه تمام تلاش خود را برای فراهم کردن امکان آن، خواهد کرد. جوهر اصلی این اعلامیه همین است.
۳. پس از آن، نوبت به پوشش ها می رسد: اعلامیه هیچ زیانی به منافع سایر گروه های ذی ربط نمی رساند. این گروه ها عبارت اند از: گروه های یهودی ساکن فلسطین و نیز آن گروه های یهودی که علاقه ای به مشارکت در طرح صهیونیسم ندارند و می خواهند حدی از سازگاری و پیشرفت اجتماعی را که در جوامع خود به دست آورده اند حفظ کنند. خواهیم دید که این پوشش ها ابهام بسیاری دارد، زیرا اعلامیه سخنی از چگونگی تأمین و تضمین این حقوق نگفته است.



ریاض المالکی (وزیر خارجه تشکیلات خودگردان فلسطین (روز پنجشنبه (۱۱/آبان/۱۳۹۶) اعلام کرد از انگلیس به دلیل تصمیمش برای برگزاری مراسمی به مناسبت صدمین سالگرد صدور اعلامیه بالفور، که پیش زمینه اعلام موجودیت جعلی رژیم صهیونیستی در سرزمین های اشغالی فلسطین بود، در دادگاه های انگلیس شکایت خواهند کرد.

فصل دوم: زمینه های صدور اعلامیه بالفور

اما پس از مطالعه اعلامیه بالفور سوالی که به ذهن خطور می کند این است که چرا بریتانیای کبیر باید چنین اعلامیه ای صادر کند؟ بریتانیا چه نفعی در تشکیل اسرائیل دارد؟ آیا بالفور از روی دلسوزی این اعلامیه را صادر کرد؟ آیا بالفور تحت فشارهای صهیونیست ها، اعلامیه را صادر کرد؟ و بطور کلی چه زمینه ها و بستری منجر به صدور اعلامیه بالفور شد؟ این ها سوالاتی است که در فصل بعد به آن خواهیم پرداخت.

گفتار اول: زمینه های صدور اعلامیه بالفور

در فصل اول متن و مفاد اعلامیه بالفور تبیین شد. اما پس از مطالعه اعلامیه بالفور سوالی که به ذهن خطور می کند این است که چرا بریتانیای کبیر منفعت طلب باید چنین اعلامیه ای صادر کند؟ بریتانیا چه نفعی در تشکیل اسرائیل دارد؟ آیا چنانکه برخی گفته اند، بریتانیا از روی دلسوزی برای یهودیان این اعلامیه را صادر کرد؟ آیا بریتانیا تحت فشارهای صهیونیست ها، اعلامیه را صادر کرد؟ و بطور کلی چه زمینه ها و بستری منجر به صدور اعلامیه بالفور شد؟ در این گفتار سه فرضیه اول درباره دلیل صدور اعلامیه را مطالعه و بررسی می کنیم.



اعتراض فلسطینی ها به رژیم انگلیس در صدمین سالگرد اعلامیه ننگین بالفور (دوم نوامبر ۲۰۱۷)

گفتار دوم: آیا بالفور از روی دلسوزی این اعلامیه را صادر کرد؟

میان مورخان نظریه ای هست مبنی بر این که بالفور در این موضع گیری خود احساس دلسوزی عمیقی را در مقابل رنج ها و ستم هایی که یهودیان متحمل شده اند، ابراز کرده و نشان داده که وقت آن رسیده است که تمدن مسیحی برای یهودیان کاری بکند. هرتزل نیز به انگلیس اعلام کرد که تنها راه حل مشکل یهودیان، ایجاد وطنی یهودی، برای پناه دادن به مهاجران یهودی است. این اندیشه در غرب به ویژه در شخص بالفور که از طرفی یک اسکاتلندی روشنفکر و علاقه مند به کتاب مقدس و از طرف دیگر سیاستمداری محافظه کار و وابسته به امپراطوری بود تا حدی که لقب بالفور خونخوار را در زمان حکمرانی ایرلند به دست آورده بود، اثر فراوانی گذاشت. از این رو، بالفور معتقد بود که تأسیس یک کشور صهیونیستی یکی از کارهایی است که در جهت نوعی جبران تاریخی باید انجام شود.

اما تاریخ نشان داده است که بالفور یهودستیز بود. وقتی وی در سال های ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۵ نخست وزیر انگلستان شد از یهودیان مهاجر به انگلستان که «همانند شدن» با مردم این کشور را نمی پذیرفتند، سخت انتقاد کرد و از بیم مشکلات احتمالی که متوجه کشورش می شد قوانین محدودکننده ای درباره مهاجرت یهودیان وضع کرد.

«لوید جرج»، نخست وزیر انگلیس پیش از بالفور هم کمتر از بالفور از یهودیان متنفر نبود. «چمبرلین»، که پیش از آن دو بود و نقش های پشت پرده طرح بالفوری شرق آفریقا را برعهده داشت، و نیز شخصیت های مهم دیگری مانند «جرج ملنر» و «ایان اسمیتز» که در پس این اعلامیه بودند هم یهودستیز بودند و همگی در شاکله استعماری غرب نقش های مهم ایفا کردند.



حییم وایزمن (۱۸۷۴-۱۹۵۲)، شیمی دان، رئیس سازمان جهانی صهیونیسم، کاشف آستون، استاد دانشگاه و اولین رئیس جمهور اسرائیل

گفتار سوم: آیا بالفور بابت قدردانی از خدمات وایزمن، اعلامیه را صادر کرد؟

برخی از مورخان هم معتقدند که انگلستان اعلامیه بالفور را صادر کرد تا نسبت به «وایزمن»، که ماده آتش زای استون را در جنگ جهانی اول اختراع کرد، حق شناسی کند! چنانکه «لوید جرج» این قرارداد را به عنوان پاداشی از طرف بالفور به وایزمن به خاطر همکاری علمی اش در صنعت اسلحه سازی طی جنگ تأیید کرد.

این تحلیل بی نهایت بی ارزش را فقط از این جهت ذکر کردیم که برخی از پژوهش های صهیونیستی و پژوهش های عربی از آن متأثر شده است. به نظر می رسد که وایزمن، خود، تا مدتی این تحلیل را پذیرفته بود. از این رو، وقتی در دهه چهل روابط انگلستان و مهاجران صهیونیست تیره شد، وایزمن توانایی های علمی خود را در اختیار امپراطوری گذاشت؛ چون می پنداشت که این کار می تواند تأثیری بر روابط داشته باشد. بدیهی است کوشش های وایزمن بی نتیجه بود.

گفتار چهارم: آیا بالفور تحت فشارهای صهیونیست ها، اعلامیه را صادر کرد؟

نظریه دیگری هم هست مبنی بر این که فشار عمومی صهیونیست ها (و یهودیان) بود که کار را به صدور اعلامیه بالفور رساند. اما همه می دانند که یهودیان یک جبهه عظیم انسانی در کشورهای اروپای غربی نبودند و ملت مهمی به شمار نمی رفتند که قدرت های بزرگ به دوستی یا دشمنی آنان اهمیت بدهند، بلکه می توانستند آنان را نادیده بگیرند.

می توان گفت که یهودیان فقط جا را تنگ کرده بودند و هرگز عامل تهدید محسوب نمی شدند. صهیونیست ها هم نه توان نظامی داشتند و نه توان سیاسی و نه حتی قدرت اقتصادی (زیرا یهودیان ثروتمند دشمن جنبش صهیونیسم بودند). بنابر تمام این دلایل، صهیونیسم ناچار بود مطالبات خود را به عنوان درخواست خدمت به منافع یکی از دولت های بزرگ امپریالیستی مطرح کند.



فلسطینی ها روز ۱ نوامبر ۲۰۱۷ در شهر «بیت لحم» در کرانه باختری، آدمک اعلامیه بالفور را مورد پرتاب کفش و سنگ قرار دادند. (منبع: الکوثر)

یکی از مویدهایی که می توان برای رد فرضیه ی «صدور اعلامیه تحت فشار صهیونیست ها» ارائه کرد این است که اولویت اول صهیونیست ها برای بدست آوردن حامی، جلب حمایت «دولت آلمان» بود. انگلیس فی الواقع اولویت دوم بود. چرا که صهیونیست ها در آلمان نسبت به انگلیس نفوذ و قدرت به مراتب بیشتری داشتند. صهیونیست ها اگر آنقدر زر و زور داشتند که بتوانند انگلیس را مجبور به صدور اعلامیه کنند هرگز برای جلب حمایت آلمان تلاش نمی کردند. در حالیکه صهیونیست های آلمان بسیار تلاش کردند که به یک اعلامیه بالفوری دست یابند و عوامل اصلی موفقیت را نیز داشتند، اما تلاش های آن ها بی ثمر ماند. زمینه ها و دلایلی که می توان برای ادعای «اولویت اول بودن آلمان» ارائه کرد، عبارتند از:

۱. صهیونیست های آلمان نهایت تلاش خود را به عمل آوردند تا میزان سودمندی یهودیان برای طرح استعماری آلمان را برای دولت این کشور توضیح دهند. بسیاری از اندیشمندان آلمانی غیریهودی در این دیدگاه با آنان سهیم بودند.
۲. تعداد زیادی از رهبران صهیونیسم طرفدار آلمان بودند و برلین مدت زیادی مقر اصلی سازمان بود.
۳. آلمان با ترکیه، که فلسطین تابع آن بود، هم پیمان بود.
۴. زبان کنگره های صهیونیسم، آلمانی بود و بنیانگذاران جنبش صهیونیسم هم فرهنگ آلمانی داشتند.
۵. یهودیان آلمان با فرهنگ آلمانی رشد کرده بودند و بسیاری از نخبگان فرهنگی آلمان یهودی بودند. این شرایط باعث می شد که یهودیان در جامعه آلمان به آسانی فعالیت کنند .
۶. جمعیت یهودی آلمان وزنه ای سنگین در اقتصاد، فرهنگ و سیاست آلمان بود، زیرا مهم ترین بانک های آن کشور در دست یهودیان بود.
۷. هنگام جنگ حضور یهودیان در نیروهای مسلح آلمان بیش از نسبت قومی شان بود .
۸. نیروهای آلمان در جنگ جهانی اول دست به «آزادسازی «لهستان، لیتوانی و غرب روسیه (مراکز تراکم جمعیتی یهودیان) زدند و یهودیان را یک عنصر بشری آلمانی و تابع آلمان به شمار آوردند. «ماکس بودنهايمر»، یکی از رهبران صهیونیسم، در سال ۱۹۱۴، کمیته آزادسازی یهودیان روسیه را تأسیس کرد که «لئو موتزکین» هم عضو این کمیته بود. یک نشریه هم به زبان عبری منتشر شد که «ناحوم سوکولوف» سرمقاله آن را می نوشت. صهیونیست ها آرزو داشتند که نیروهای آلمان بر غرب روسیه، یعنی مرکز تجمع اغلب یهودیان، مسلط شوند. این بدان معناست که میان آرمان های صهیونیستی و مطامع توسعه طلبانه آلمان نقاط اشتراکی بود.
۹. آریستوکراسی یهود در آمریکا (سرمایه گذاران بزرگ) ریشه آلمانی داشتند. این آریستوکراسی کاملاً با آلمان همدلی و از آن پشتیبانی می کرد .

گفتار پنجم: مقایسه یهودیان انگلیس و آلمان

یهودیان انگلستان تعداد کمی داشتند، در جامعه خود ادغام شده و ضد صهیونیست بودند. جنبش صهیونیسم هم در میان آنها بی نهایت ضعیف بود. با این حال، صهیونیست های آلمان به یک اعلامیه بالفوری از جانب آلمان دست نیافتند و هنگامی که به این توفیق رسیدند، مرحله ای از جنگ گذشته بود و صدور اعلامیه چندان ارزشی نداشت. این ناکامی صهیونیست های آلمانی در حالی بود که صهیونیست های انگلستان توانستند به اعلامیه بالفور دست یابند.

در واقع، شکست صهیونیسم در آلمان و پیروزی آن در انگلستان، به منافع استراتژیک غرب مربوط می شود. آلمان به دلیل روابط گرمی که با ترکیه داشت، نمی توانست چنین اعلامیه ای را صادر کند.

فصل سوم: اهداف بریتانیا از صدور اعلامیه بالفور

چنانکه گذشت هدف بریتانیا از صدور اعلامیه بالفور نه بخاطر دلسوزی برای یهودیان آواره است، نه بخاطر قدردانی از خدمات وایزمن، و نه بخاطر تحت فشار بودن توسط صهیونیست ها. گرچه این زمینه ها تاثیر جانبی در صدور اعلامیه داشته اند اما بلاشک هدف اصلی بریتانیا نبوده اند. آیا انگلیس قصد تخلیه بریتانیا از یهودیان را داشت؟ آیا انگلیس دنیا تسلط بر خاورمیانه از طریق دولتی دست نشانده بود؟ اما هدف اصلی بریتانیا از صدور این اعلامیه چیست؟ چه منافی در این اعلامیه برای بریتانیا وجود داشته است؟ این ها سوالاتی است که در فصل سوم به آن خواهیم پرداخت.

گفتار اول: فواید صدور اعلامیه بالفور

در فصل قبل گفتیم هدف بریتانیا از صدور اعلامیه نه بخاطر دلسوزی برای یهودیان آواره است، نه بخاطر قدردانی از خدمات وایزمن، و نه بخاطر تحت فشار بودن توسط صهیونیست ها. گرچه این زمینه ها تاثیر جانبی در صدور اعلامیه داشته اند اما بلاشک هدف اصلی بریتانیا نبوده اند. بریتانیای کبیر تنها بدلیل منافی که در اعلامیه بالفور بدست می آورد اقدام به صدور این اعلامیه نمود.

یک قاعده کلی در مورد انگلیس وجود دارد و آن این است که «انگلیس هیچ کاری انجام نمی دهد مگر اینکه سود و منفعتی در آن وجود داشته باشد.» مصداق این قاعده در ادبیات فارسی ضرب المثل معروفی است که می گوید: «گرچه برای رضای خدا موش نمی گیرد.» بر همین اساس برای یافتن دلیل صدور اعلامیه بالفور باید با «ذره بین منفعت یاب!» به دنبال منافع انگلیس بگردیم. ابتدا فواید جانبی، سپس علت اصلی صدور اعلامیه را بیان می کنیم. در اینجا برخی از فواید جنبی صدور اعلامیه بالفور و تأسیس وطن ملی یهودی را برای صادرکنندگان اعلامیه ذکر می کنیم:

۱. بریتانیا می خواست یهودیان اروپای شرق را از اروپای غربی خارج کند تا امنیت ملی داخلی در این کشورها حفظ شود. بدیهی است که دولت بریتانیا اهمیت ویژه ای به این موضوع می داد؛ خصوصاً با توجه به این که خود قبلاً به همین دلیل اعلامیه بالفوری شرق آفریقا را صادر کرده بود.
۲. شاید اعلامیه بالفور به منحرف کردن و کانالیزه کردن توان انقلابی جوانان یهودی از طریق پروژه صهیونیسم هم مربوط شود. این نکته هم در محاسبات صادرکنندگان اعلامیه بالفور دور از نظر نبوده است. خبر صدور اعلامیه در ۸ نوامبر ۱۹۱۷ در روزنامه ها منتشر شد. روزنامه ها در همین روز اخبار مربوط به انقلاب بلشویکی را نیز چاپ کردند و هواپیماهای متفقین هزاران نسخه از اعلامیه بالفور و اخبار مربوط به صدور آن را در مناطق یهودی نشین روسیه تزاری، لهستان، آلمان و اتریش فرو ریختند.
۳. اعتقاد غالب بر این بود که اعلامیه بالفور در عرصه دیپلماسی ارزش تبلیغاتی خواهد داشت؛ زیرا استقبال یهودیان روسیه از اعلامیه بالفور چنان خواهد بود که تبدیل به نوعی ابزار فشار بر دولت موقت روسیه می شوند تا از تمایل خود به ادامه جنگ با آلمان منصرف نشود.
۴. انتظار می رفت که اعلامیه بالفور سرمایه داران یهودی آمریکا و روسیه را به مشارکت در تلاش های جنگی متفقین تشویق کند. اما دولت روسیه در اکتبر ۱۹۱۷، حتی پیش از اعلامیه بالفور کلیه عملیات نظامی خود را متوقف کرد. سپس، بلشویک ها زمام امور را به دست گرفتند و به نفوذ صهیونیست ها در کشور خود خاتمه دادند. به هر حال، یهودیان روسیه دیگر یکپارچه نبودند و نمی توانستند روسیه را به ادامه جنگ وادارند. در آمریکا هم یهودیان در جنگ نقشی نداشتند و کمک آمریکا از طریق دولت و بدون هیچ توجهی به صهیونیست ها تأمین شد.



«فوزی برهوم» سخنگوی جنبش مقاومت اسلامی فلسطین(حماس)، سالروز صدور اعلامیه بالفور را دردناک خواند و عامل اصلی رنج ها و دردهای مردم مظلوم فلسطین را همین اعلامیه شوم و طرح امریکا و غربی ها برای منطقه دانست. (منبع: پارس تودی)

گفتار دوم: علت اصلی صدور اعلامیه بالفور از سوی بریتانیا

اما همه این موارد، فواید جنبی اعلامیه بالفور برای تمدن غرب بود. **فایده اصلی، تأسیس یک دولت کارکردی در فلسطین بود** که ماده بشری یهودی در چارچوب آن به خدمت استعمار غرب می آمد. بنابراین، انگیزه واقعی آن بود که امپراتوری بریتانیا می خواست یک دولت مهاجر در قلب جهان عرب در یک منطقه مهم جغرافیایی بکارد تا از منافع استعماری خود، خصوصاً در کانال سوئز، و نیز از راه دریایی منتهی به هند حمایت کند.

وایزمن، می دانست که انگلیسی ها نه به یهودیان اهمیتی می دهند و نه به یهودیت؛ بلکه تنها انگیزه آنان منافع امپریالیستی است. از این رو به صراحت گفت: «اگر انگلستان بپذیرد که فلسطین را به ما بدهد، هم ما وطنی خواهیم داشت و هم امپراتوری پشتوانه فعالی خواهد یافت». وایزمن به وضوح گفته بود که هرگز حتی خواب اعلامیه بالفور را هم نمی دید و با صدور این اعلامیه کاملاً غافلگیر شده بود. زیرا وی خود را آماده کرده بود که پس از پایان جنگ شروع به فعالیت کند؛ اما امپراتوری بریتانیا تصمیم گرفته بود که از یهودیان به سود خود بهره برداری کند. از این رو راهی نبود جز این که آنان را وارد ماجرا کند.



نامه ای از سر «هربرت ساموئل» به تاریخ مارس ۱۹۱۵ خطاب به دولت بریتانیا موجود است که وی در آن پنج احتمال درباره آینده فلسطین پس از سقوط حکومت عثمانی را تشریح کرده است. برای ما احتمالات چهارم و پنجم مطرح شده در این نامه مهم است. احتمال چهارم «برپایی زود هنگام یک دولت یهودی و ایجاد یک کشور تحت الحمایه بریتانیا» بود. اما این احتمال رد شد؛ زیرا یهودیان در آن زمان فقط یک اقلیت کوچک و بی اهمیت بودند «و این وضعیتی است که به از میان رفتن رؤیاهای مربوط به دولت صهیونیستی خواهد انجامید.» نامه یاد شده می افزاید که رهبران جنبش صهیونیسم «این دلایل را کاملاً دریافتند.» طبق نامه هربرت ساموئل، احتمال پنجم تنها احتمال عملی و قابل تحقق است و همین احتمال پنجم است که به نظر ما انگیزه های واقعی و عمومی صدور اعلامیه بالفور را تشکیل می دهد.

۱. ایجاد یک کشور تحت الحمایه، مصر را حفظ می کرد (یعنی منافع امپراتوری بریتانیا را در مصر به عنوان یکی از پایگاه های اصلی آن زمان امپراتوری حفظ می کرد)
 ۲. ساکنان کنونی فلسطین از تحت الحمایگی بریتانیا استقبال خواهند کرد (و در نتیجه میان آنان و یهودیان درگیری ایجاد نخواهد شد)
 ۳. در سایه حکومت بریتانیا، سازمان های یهودی برای خرید زمین، ایجاد مستعمرات، تأسیس نهادهای تربیتی و دینی و مشارکت در رشد و توسعه اقتصادی کشور امکاناتی دریافت خواهند کرد و مسأله مهاجرت یهودیان محور مهم توجه خواهد شد، به طوری که یهودیان به اکثریت مهاجر کشور تبدیل خواهند شد. (یعنی تحکیم پایه های مهاجرت و اسکان صهیونیستی)
 ۴. این گام باعث خواهد شد که یهودیان جهان خود را مدیون بریتانیا بدانند و پس از آن، یک جبهه طرفدار امپراتوری بریتانیا را تشکیل دهند (استفاده از یهودیان در داخل و خارج برای خدمت به منافع امپراتوری بریتانیا)
- ساموئل در این نامه (و در جاهای دیگر) اشاره می کند که پس از استقلال یهودیان در یک کشور و با یک دولت مخصوص خود، این دولت بخشی از تمدن غرب خواهد بود و از منافع آن دفاع خواهد کرد.



هربرت ساموئل (۱۸۷۰-۱۹۶۳)؛ از فعالان و متفکرین برجسته صهیونیسم

«اسکویت»، نخست وزیر بر سیاست جایگزین سازی عرب ها به جای ترک ها پای می فشرد. ولی دولت بریتانیا درباره آینده فلسطین برنامه ریزی کرده بود. اسکویت در سال ۱۹۱۶ استعفا کرد و لوید جرج به عنوان نخست وزیر و بالفور به عنوان وزیر خارجه جای او را گرفتند. در اینجاست که «مارک سایکس» (۱۸۷۹ - ۱۹۱۹) طراح واقعی اعلامیه بالفور ظهور کرد و به عنوان مشاور وزیر خارجه بریتانیا در امور خاورمیانه تعیین شد. فلسطین برای امپراتوری بریتانیا بسیار مهم بود و این امپراتوری قرارداد «سایکس-پیکو» را برای تعیین چگونگی تقسیم دولت عثمانی منعقد کرد. صهیونیست ها در مذاکرات مقدماتی حضور نداشتند و اصلاً برای این کار دعوت نشده بودند. آنان حتی پس از امضاء شدن قرارداد، از آن خبری نداشتند. یعنی سرنوشت فلسطین بدون مشارکت آنان تعیین شد.

لوید جرج کاملاً متقاعد شده بود که بریتانیا برای دفاع از کانال سوئز به فلسطین نیاز دارد. از اینجاست که اهمیت طرح صهیونیستی به عنوان ابزار عقب نشینی آبرومندانه از قرارداد «سایکس-پیکو» آشکار شد. معنای ساده این طرح تبدیل فلسطین به یک وطن ملی یهودی تحت نظارت بریتانیا بود و معنای این نظارت هم در واقع اشغال فلسطین به دست بریتانیا بود. به همین دلیل بریتانیا تصمیم گرفت برای شانه خالی کردن از بندهای مربوط به فلسطین در قرارداد «سایکس-پیکو»، یهودیان را به کار گیرد.

با آغاز ارتباط میان صهیونیست ها و هربرت ساموئل، سایکس آنان را کشف کرد و تصمیم گرفت در کار تعدیل قرارداد از آنها استفاده کند و آنان طرف مذاکره و مجری منویات امپریالیسم بریتانیا شدند. پس از آنکه کارکرد صهیونیست ها مشخص شد اولین بار در فوریه ۱۹۱۷ برای شرکت در یک گردهم آیی با نمایندگان دولت انگلستان فراخوانده شدند. حوادث پی در پی فرا رسیدند. سایکس اولین پیش نویس های اعلامیه را نوشت و آن را به تصویب رساند. اعلامیه بدون توجه به پیشنهاد های صهیونیست ها یا دشمنان صهیونیسم ساخته و پرداخته شد.



«محمود عباس»، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین

در صدمین سالگرد امضای معاهده بالفور، طی مقاله‌ای در روزنامه انگلیسی گاردین،

از دولت انگلیس خواست تا گام‌های ملموسی را برای پایان دادن به اشغالگری‌های اسرائیل اتخاذ و از مردم فلسطین عذرخواهی کند.

صدور اعلامیه مدتی به دلیل مخالفت یهودیان ضد صهیونیست انگلستان به تأخیر افتاد. زیرا «لوسین ولف» و «سر ادوین مونتگوم» علیه اعلامیه و صدور آن به تبلیغ پرداختند. آنان معتقد بودند که این اعلامیه حق شهروندی را از یهودیان سلب می‌کند و آنان را شهروندان دولت دیگری قرار می‌دهد. در پاسخ به این فشارها، عبارت «نژاد یهودی» حذف شد و «ملت یهود» به جای آن آمد. همچنین این قید به اعلامیه افزوده شد که به حقوق و موقعیت سیاسی یهودیان در دیگر کشورها زیانی نخواهد رسید.

حمایت غرب و امپریالیسم از اعلامیه بالفور

اعلامیه بالفور شکل جدیدی از امتیازهای استعماری ای است که به مهاجران غربی در آسیا و آفریقا داده می‌شد. وقتی این اعلامیه صادر شد، صهیونیست‌ها آن را «منشور یا امتیاز» نامیدند. بریتانیا این امتیاز را پس از مذاکره با متفقین صادر کرد و فرانسه و ایتالیا پیشاپیش با آن موافقت کردند و سپس ایالات متحده نیز از آن حمایت کرد. بنابراین اعلامیه بالفور نه یک اعلامیه انگلیسی بلکه یک اعلامیه غربی بود. چنان که مستعمره یهودی که قرار بود تأسیس شود فقط مطیع انگلستان نبود، بلکه بنا بود به خدمت منافع همه امپریالیسم غرب درآید. از این رو با وجود تعهد انگلستان به حمایت از مهاجرنشین صهیونیستی، میان صهیونیست‌ها و دولت بریتانیا فاصله‌ای وجود داشت. اما انتظار می‌رفت بار عملیات مهاجرت و اسکان بر دوش خود صهیونیست‌ها قرار گیرد.

نگارش و گردآوری: سید ابوالفضل ساقی

منابع مورد استفاده: دانشنامه فلسطین (مجید صفا تاج)، خبرگزاری الکوثر، خبرگزاری العالم، خبرگزاری فارس، خبرگزاری ایسنا، خبرگزاری پارس تودی، ویکی‌پدیا

کپی و بازنشر تنها با ذکر منبع بلاشکال است.

تهیه و تنظیم: بانک جامع اطلاعاتی صهیونیسم

www.bjes.ir